

سیری در فرهنگ و تمدن ایران دوره ساسانی و روم شرقی (بیزانس) و تأثیرشان بر یکدیگر

دکتر نادر میر سعیدی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

رقیه مردانی

کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده

خلاصه: در این مقاله با عنوان «سیری در فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانی و روم شرقی (بیزانس) و تأثیر متقابل دو امپراتوری بر هم» سعی شده توضیحاتی در باره چگونگی تأثیر متقابل و تحقیق در تشابه آثار بجا مانده از این تمدن‌ها بررسی به عمل آید.

اهداف: بررسی چگونگی روابط فرهنگی و تمدن ایران دوره ساسانی و روم شرقی (بیزانس) و تأثیراتی که دو امپراتوری بر هم داشتند.

روش پژوهش: توصیفی، تشریحی و تحلیلی است.

نتیجه کلی: این دو امپراتوری در تعارض‌های خود به سرزمین‌های یکدیگر بهانه‌های مختلفی برای جنگ و درگیری داشتند. بدون شک جنگ‌های ایران و روم شرقی (بیزانس) به نحو بارزی مهم‌ترین و عامل تأثیرگذار در انتقال تبادلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری بین دو کشور بوده است. ایران دوره ساسانی در طی این تماس‌ها و جنگ‌ها آنچه را که برای پیشرفت فرهنگ و تمدن خود لازم داشت از روم شرقی (بیزانس) اقتباس کرد و در مقابل نیز بر فرهنگ آنان تأثیر گذارد.

واژگان کلیدی: ایران، ساسانی، روم شرقی، تمدن، فرهنگ، هنر

مقدمه

هنگامی صحبت از فرهنگ و تمدن ایران باستان به میان می‌آید، مانند این است که می‌خواهیم در باره اساس و فرهنگ و تمدن دنیای آن روز بحث نماییم. زیرا اهمیتی که ایران از این جهت در عالم دارا بوده، موضوعی است که همواره مورد تایید شرق شناسان جهان بوده است. ایران که به جهت وضعیت جغرافیایی اش محل رفت و آمد اقوام مختلف بوده، طی قرون و اعصار دارای تمدن و فرهنگ خاصی گردیده است، بدین معنی که تاثیر پذیری از فرهنگ و تمدن جهان شرق و جهان غرب، فرهنگ دیگری را به اینجا عرضه داشت که با نهادن جوهر ملی و قوی و نبوغ هنری خود در آن بر تارک فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان باستان درخشیدن گرفت و آنرا تحت نفوذ خود قرار داد. در حقیقت در تمدن و فرهنگ خود نقش آموزگار را برای بیشتر کشورهای آسیایی و اروپایی داشته، به همین جهت تاثیر زیادی در تاریخ تمدن عالم داشته است و در قرون متمادی بین سایر ملل قوه مولده را دارا بوده است. روابط سیاسی و فرهنگی ایران و امپراتوران روم شرقی از جمله مسائل مهم و اساسی در تاریخ ایران عصر ساسانی است.

وقتی دو تمدن بیش از هزار سال با یکدیگر برخورد داشته باشند، مبادلات بیشماری بین آنها صورت می‌گیرد. (کومون، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸) با وجود دشمنی آشکار، دو امپراتوری به عنوان دولت‌های هم پایه شناخته شده در کنار هم به زندگی ادامه دادند و ابهام این وضع در پژوهش‌های کنونی نیز بازتاب یافته است. در دوره اخیر شماری از پژوهشگران ضمن قبول دشمنی میان دو رقیب همچنان استدلال می‌کنند که شباهت‌های برجسته‌ای میان آنها وجود داشته و دو امپراتوری ایران و روم در آیین‌های درباری، هنر، قانون، مالیه و نهادهای اداری تاثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند. برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که دعوی گه گاهی منابع سده‌های میانه را که می‌گویند پاره‌ای از شاهان اخیر ساسانی، یعنی یزدگرد یکم، خسرو یکم انوشیروان، و به ویژه خسرو دوم پرویز پنهانی به آیین مسیح در آمده بودند جدی تلقی می‌کنند.

ارباب تحقیق جهان ایرانی را در روزگار ساسانیان یک جامعه اشرافی محض شمرده و فقط طبقات عالی را نماینده این جامعه دانسته‌اند. در هر صورت باید طبقه نجبا و اشراف و دهقانان ایرانی را در حفظ آثار باستانی ایران یکی از عوامل بسیار موثر دانست. آثار ملی هر قوم بیشتر در دودمان‌های کهن و خاندان‌های اصیل نگهداری می‌شود، در باره ایران باید این مطلب را به طور قطع تصدیق کرد. زیرا در یک جامعه اشرافی طبقه بزرگان و اشراف برجسته‌ترین مظهر خصایص

ملی و بهترین مرکز آثار فرهنگی و اسناد تاریخی قوم به شمار می‌روند. (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۵۹ و ۵۷)

سیری در فرهنگ و تمدن ایران دوره ساسانی و روم شرقی (بیزانس)

در ایران سلسله‌های مقتدری پا به عرصه وجود گذاردند، بواسطه شجاعت و هوش و اقدامات قاندين بزرگ تسلط خود را از هندوستان تا مصر و از سواحل دریای مدیترانه تا آسیای مرکزی امتداد دادند. ایران ساسانی که در مقابل امپراتوری بزرگ روم یعنی قوی‌ترین مملکت نظامی آن عهد استقامت کرد و نیروی ابر قدرتی خود را همچنان حفظ کرده، هم زمان و در اثر برخوردهای نظامی و سپس بازرگانی رابطه تنگاتنگی در زمینه تمدن و فرهنگی نیز بین آن دو ایجاد گردیده که داده‌های ایران افزون‌تر از گرفته‌های آن بوده است.

در آن روزها جنگ سبب قطع کامل سایر روابط زمان صلح نمی‌شد شاید هنرمندان آزادانه بین مناطق دو سرزمین رفت و آمد داشتند. محتملاً تا حد زیادی نتیجه این قبیل رفت و آمدها بود که بعضی افکار ایرانی در روم نفوذ کرد. حتی قبل از زمان بیزانس، این فکر که امپراتور نه فقط پس از مرگ بلکه در زمان حیات خود نیز جنبه الوهیت دارد، از ایران زمین به روم سرایت کرد. و هر چند مسیحیت به این اعتقاد پایان بخشید، باز هم امپراتوران بیزانس همیشه رئیس کلیسای روم نیز بودند و حتی پس از بت شکنی‌ها شخصیت نیمه مذهبی خود را حفظ کردند. در امور دنیوی نیز امپراتور بیزانس از چندین لحاظ بیشتر به یک سلطان شرقی شباهت داشت تا به یک پادشاه غربی. فکر اصلی رومی پرنسپاتوس یا رئیس قوم جای خود را به سلطان مستبد شرقی داد که از همان اوان درباریان بسیار با لباس‌های فاخر او را احاطه می‌کردند و درباری مجلل و یک سلسله کاخ‌های عالی داشت. لباس‌های سلطنتی بیزانس قبل از قبول مسیحیت در این کشور به وسیله دیوکلسین، از روی لباس‌های سلطنتی ایران اقتباس شده و مزین به جواهرات قیمتی و سنگ‌های گران بها بود. افکار بی شمار دیگری چه در زمینه هنری و چه در زمینه عقاید در همین موقع از ایران به روم سرایت کرد که مهم‌تر از همه تمایل به داشتن خزانه بسیار غنی و نقاشی‌های تند رنگ دیواری بود که در فاصله کمی، از اختصاصات دائمی کلیه تاسیسات مذهبی بیزانس شد. (رایس، ۱۳۸۸، ص ۶۰) تاثیر روز افزون ایران تنها در حوزه اندیشه‌های دینی نبود. پس از استقرار ساسانیان کشور ایران بار دیگر متوجه اصلیت خود شد، سلسله ساسانیان دوباره سنن ملی را احیا نمود، سلسله مراتب روحانیان رسمی را تجدید سازمان داد و اتحاد سیاسی کشور، که در دوره پارتیان ضعیف شده بود، دوباره مستحکم گشت. ایران که امپراتوری مجاور خود را دستخوش اختلافات و

از هم گسیخته می‌دید و شاهد زوال اقتصادی و اخلاقی آن بود به برتری خود پی برد و آن را نشان داد. مطالعاتی که در حال حاضر درباره تاریخ آن دوره انجام می‌شود هر چه بیشتر نشان می‌دهد که روم تضعیف شده، به مقلد ایران تبدیل شده بود. به نظر معاصران، آداب دربار دیوکلتین، از به خاک افتادن و تعظیم آنها در برابر پادشاهی که همپایه خدا تصور می‌شد تا سلسله مراتب پیچیده ایشان و انبوه خواجهگانی که مایه ننگ دربار بودند، همه تقلیدی از دربار ساسانیان بود. گالریوس با صراحت اعلام کرد که الگوی حکومت مطلقه ایرانی باید در امپراتوری روم رایج شود. حکومت مردمی و کهن قیصرها که براساس اراده مردم بنا شده بود به نظر می‌رسید که در حال تبدیل به نوعی خلافت بود. (کومون، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱) فرهنگ بیزانسی، علاوه بر ریشه‌های باستانی‌اش، از روابط امپراتوری با جوامع خاور نزدیک، به ویژه شاهنشاهی ایران، متأثر بود. مثلاً بیزانسی‌ها مجموعه تشریفات دور بر امپراتور را از ایران اقتباس کردند. آن‌ها همچنین رداهای بدون آرایه رومی را با کت‌های ابریشمی ایرانی با طرح‌های تزیینی عوض کردند. چنان‌که پژوهشگر ویل دورانت می‌نویسد: «از ... ایران، از ... سوره، از ... مصر، عوامل تاثیر گذار... شرقی به داخل بینانیتوم سرازیر شد ... شرق ارایه مجلل را به سادگی خشک و خشن، لباس ابریشمی زیبا را به ردای بدریخت ترجیح می‌داد.» (کوریک، ۱۳۸۷، ص ۵۷ و ۵۸) ایران بواسطه هنرهای گوناگون خود مشهور بوده است، بطوری که در دوران مورد بحث بزرگترین و غنی‌ترین بزرگان رومی مبالغه‌گرافی را برای بدست آوردن پارچه‌ها یا اشیاء بلورین دروه ساسانی می‌پرداختند. به هر حال ایرانیان دارای ذهن روشن بوده و قادر بودند راه‌های پر پیچ و خم صنعت و هنر را طی کرده و با در نظر گرفتن آداب و سنن به آفریدن آنان بپردازند.

هنر ساسانی را می‌توان نقطه اوج یک هزار سال پیشرفت هنری دانست. می‌توان عناصر هنری یونان و روم و هنر شرقی کهن و ایرانی خالص مانند نقش‌های شاه بر پشت اسب را که از ابتکارهای دوران ساسانی است از هم باز شناخت. تجدید حیات هنر یونانی در دوران کوتاه شاپور اول چندان سدی در راه پیشرفت هنر ایرانی زمان پارتیان و پیوستگی آن به کارهای هنری روزگار اردشیر و خسرو پدید نیامد. (فرای، ۱۳۸۶، ص ۳۷۱)

قبل از هر چیز باید در نظر گرفت که در دوره ساسانی صنعت و هنر به چه چیزهایی اطلاق می‌شده است و منظور از آن چیست. در قرون قدیم صنعت به معنی امروزی و دارای شعب مختلف نبوده، امروزه کلمه صنعت برای ما چنین تداعی می‌شود که، فرآورده‌های آهن و چرخ‌های عظیم به حرکت در می‌آید و اگر همین صنایع را مقداری ظریف‌تر کنیم به تابلو‌ها، قطعات

موسیقی، کتاب‌های شعر، مجسمه‌ها، ابنیه‌ها و امثال آنها برخورد می‌نمائیم که در نتیجه به هنر نقاشی، ادبیات و نجاری و معماری و نظایر آنها تعبیر می‌شود.

در یونان قدیم تا حدی مجسمه‌سازی و نقاشی و صنعت کوزه‌گری و معماری از همدیگر جدا بودند و هر کدام صنعتی خاص به شمار می‌رفتند؛ ولی در موقع زوال تمدن یونان این موضوع هم فراموش شد، طی قرون جدیدتر بزرگترین هنر، صنعت معماری گردید. چون این صنعت در ساختن منازل، معابد و قصرها و غیره مورد نیاز بوده و صنایع دیگر مانند حجاری، نقاشی، پارچه بافی، شیشه‌گری و صنایع چوب و فلز همه برای تکمیل و تزئین قصرها، معابد و سپس کلیساها بکار رفته می‌شد. که این تا دوره رنسانس بطول انجامید. در این دوره صنایع بتدریج از هم جدا گردید. نکته قابل ذکر این است که در دنیا هیچ تمدنی نیست که بر تمدن دیگر متکی و مربوط نباشد. تمدن از اجتماع و از رفع احتیاجات آن بوجود آمده است. و چون اجتماعات با هم مربوط هستند، تمدن و اثرات آن هم با هم ارتباط دارند. این است که اگر می‌بینیم که ملتی از ملت دیگر اقتباس کرده، جای تعجب ندارد و امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است.

هنر و آثار تزئینی دوره ساسانی

فلزکاری و هنرهای تزئینی در دوره ساسانیان پیشرفت فراوانی داشته و آثاری که از حفاریات مختلف بدست آمده و نقوش مختلفی که در پارچه‌ها و حجاری‌ها دیده شده است این موضوع را تایید می‌کند که زیورهای زنان نیز در این دوره متنوع و متعدد بوده است. در این دوره، انواع زیورهای متداول دوره‌های پیش مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از جمله جفتی آویز مطالای دوره ساسانی است که (از شکل بوقلمون و یا طاوس) به این منظور استفاده شده است و با ظرافت تامی زمینه دانه نشانی بر روی آن فراهم کرده‌اند. اینگونه زیورها یادآور بلند و با شکوه زنان ترکمن ایرانی است. (ضیاءپور، ۱۳۴۸، ص ۲۹۶) کشفیات اخیر، همچنین مکتب-های هنری بزرگی را نشان می‌دهد که در ابتدا در دوره حکومت پارت‌ها و سپس در عصر ساسانی گسترش یافت و مستقل از مراکز آفرینش‌های هنری یونانی رشد کرد. حتی اگر این مکتب از مجسمه‌سازی و معماری یونان الگو گرفته باشد، آنها را با مایه‌های شرقی درآمیخته و بدان غنای بسیار بخشیده است. حوزه نفوذ این مکتب هنری از بین‌النهرین گذشت و به جنوب سوریه رسید و در آنجا بناهای یادبودی را بر جا نهاد که شکوه آن بی‌همتاست. درخشش این مرکز تابناک بدون

شک بیزانس و بدویان شمال و حتی چین را تحت تاثیر قرار داد. (کومون، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱) در اینجا سعی می‌نماییم به روند این داد و ستد فرهنگی و چگونگی آن بپردازیم.

هنر و آثار تزئینی بیزانس

هنر بیزانسی هنری است دورگه، عنصرهای این هنر از سرزمین‌های همسایه و ولایت‌های بیزانسی فرا آمده است. تاثیرهای یونانی نیرومندتر بود و مسلط‌تر باقی ماند. اندیشه پوشاندن بام باسیلیکا با گنبد، سرچشمه سوری داشت. نوع آرایشی که شامل طرح‌های هندسی و طرح‌های درهم تنیده آرابسک است، سرچشمه اش کشورهای اسلامی است. طرح‌های سنتی جانوری و اشکال گیاهی منشأش ایران و کشورهای زیر نفوذ ایران است. همه این عناصر عمیقاً از سنتهای یونانی کهن متأثر بود، سنت‌هایی که برای شکوهمند ساختن دین مسیحی، برترین فلسفه زندگی رایج در میان بیزانسی‌ها، به کار گرفته شده بود. (لوکاس، ۱۳۸۲، ص ۴۱۹) عشق به تجمل‌شگفتی انگیز و شکوه حیرت آور که بیزانس در سراسر دوره‌های تاریخش باز نموده است، در همه هنرهای بیزانس دیده می‌شود هنر بیزانس، چه با آذینگری دیوارهای کلیساها با صحنه‌هایی از تاریخ مقدس، که با چیره دستی نمایش داده می‌شد و هدفش شکوهمند ساختن خدا، بیان نکته‌ای دینی یا تفسیر شعائر دینی بود، و چه شکوهمند نشان دادن عظمت فرمانروا و لذت بخشیدن به دربار و اعیان و اشراف، مضامینی را تصویر می‌کردند که بیشتر حال و هوای شرک آلود داشت و از تاریخ یا اسطوره‌های کهن، صحنه‌های بدیع هنر یونانی‌مآبی به وام گرفته شده بود، نیز نقاشی‌های تاریخی که پیروزی‌های امپراتوران و چهره شاهزادگان را با جلال و جبروت نشان می‌داد، همه جا از عشق به عظمت حکایت می‌کند. (دیل، ۱۹۲۳، ص ۷۶۷) هنرمندان بیزانس، در موزائیک‌سازی و تهیه کتابهای خطی استاد بودند. آن‌ها، موزائیک را با سنگ‌های ریز و قطعات شیشه‌ای و دیگر موادی که در شفته قرار می‌دادند، می‌ساختند. این نوع موزائیک‌ها، بر اثر وجود رنگ‌های درخشان طلایی در زمینه‌های آبی و سرخ و ارغوانی بسیار خیره‌کننده بودند. (نوذری، ۱۳۷۳، ص ۳۰۹) در زمینه حجاری طرح محبوب ایرانیان، که صورت حیوانات بود، در مغرب زمین تقلید شد و پاره‌ای تخته سنگ‌های موجود در موزه عثمانی، طرح‌هایی دارند که از مشرق زمین الهام گرفته‌اند. و یکی از آنها طرح کهن ایرانی، یعنی نبرد بین شیر و گاو، را نشان می‌دهد. در باب وجود عناصر ساسانی در جهان بیزانس چند مورد دیگر را می‌توان ذکر کرد: چکمه‌های نرم و بلندی که در موزائیک سن ویتال در راونا بر پای ژوستینی‌نین دیده می‌شود مخصوص ایران است. و تاج

تئودورا به طوری که بر روی سکه‌ها نقش شده، مبتنی بر اساس ساسانی است، زیرا دو گوشه کوچک در هر طرف صلیب بالای تاج نمایان است و این گوشه‌ها در حقیقت اقتباس سبکی از بال‌هایی است که همه جا در آثار ساسانی دیده می‌شوند و با وضوح تمام تقلیدی از کلاه‌های ساسانی، مثلاً کلاه خسروپرویز است. تاج‌های شخصیت‌های سلطنتی دوره‌های ابتدایی بیزانس، بخصوص تاجی که تئودوزیوس دوم در منلوژی بازلیل دوم بر سر دارد و تاج تخم مرغی شکل سلاطین بعدی، از نوع ساسانی است. مورد دیگر وجود رابطه بین طرح‌های ایرانی و بیزانس، به کار بردن سگک‌های مشابهی مانند سگک شال گردنی است که در مجسمه ستون تئودوزیوس در قسطنطنیه بر تن دارد و نیز قلاب شال گردن امپراتور در مجسمه عاج ببری نی موجود در موزه لوز، عیناً شبیه سگک‌هایی است که در پاره‌ای از کنده‌کاری‌های ساسانی، بخصوص مجسمه اردشیر در نقش رستم و مجسمه شاپور اول در نقش رجب و مجسمه شاه ناشناسی در دارابگرد، مشاهده می‌شود. در زمان ژوستینیان این نوع قلاب و سگک متروک شد، ولی نوع دیگر گردنبند ایرانی تا مدتی طولانی رواج داشت و در آثار بیزانس تا تاریخ‌های جدیدتری دیده می‌شود. (رایس، ۱۳۸۸، ص ۶۶ و ۶۷)

هنر و معماری ایران در دوره ساسانی و تاثیر آن در معماری روم شرقی (بیزانس)

سبک معماری ایران باستان با سیر تکاملی خود به خارج از مرز کشور نفوذ و گسترش یافته و در سبک‌های معماری جهانی تاثیر گذاشت و در بعضی نقاط نیز مورد تقلید و استفاده معماران کشورهای دیگر جهان آن روز قرار گرفت. (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۴۶۲) در این دوره هنر معماری پیشرفت قابل توجهی کرده و ساختن کاخ‌های مجلل معرف این موضوع است. در این دوره هنر متعلق به جامعه است. به علت جریان شدید پول و گسترش بازرگانی و اقتصاد شکوفای جامعه، شهرهای عظیم در این دوره پدید آمد و معماری پلان و فرم ویژه این دوره راه یافت، فرمی که قابلیت اجرایی شیوه‌های آن چه در قصر و کاخ دولتی و چه در یک خانه معمولی امکان پذیر است. پوشش گنبدی با مصالح بومی مثل سنگ، خشت، آجر و بدون استفاده از چوب و مصالحی مانند گچ و ساروج استفاده از گچ‌کاری و موزاییک کاری برای تزیین او عوامل اصلی معماری دوره ساسانیان است. (توحیدی، ۱۳۸۸، ص ۸۶) هنر و معماری ساسانیان تحول یافته هنر اشکانی است. ساخت شهرها بر اساس طرح مدور و بنای کاخ‌ها با ایوان‌های عظیم میراث اشکانی است. (برسیوس، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰) سبک معماری ساسانیان عمیقاً تابعیت از سنن قدیمی و توجه به

معماری پارتی دارد (آتشکده‌ها)، همچنین در معماری به تقلید از هخامنشی‌ها از گیلویی‌های مصری استفاده می‌شده است. (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸) سلسله ساسانی با آن همه کوششی که در زنده کردن عظمت ایران داشت و ایران را به همان شوکت زمان هخامنشیان رساند و مملکتی را که در زمان اشکانیان تجربه شده بود دوباره متحد ساخت، تنها چیزی را که به شکوه و جلال پیشین نرساند معماری بود و در معماری آن عظمت پیشین را برقرار نکرد و چون سبک‌های معماری در زمان ساسانیان تغییر یافته بود و بناها را از مصالح کم دوام می‌ساختند آثاری که از آن مانده عظمت و شکوه آثار هخامنشیان را ندارد و به همین جهت بقایای آثار دوره ساسانیان در حال انهدام است و گاهی برخی سر ستون‌ها یا گچ‌بری‌ها از آن زمان بدست می‌آید که اطلاعاتی در باب حجاری و معماری دوره ساسانی می‌دهد. (نفیسی، ۱۳۸۸، ص ۹۷) روش تازه‌ای که در معماری دوره ساسانیان دیده می‌شود استعمال کلاف‌های چوبی است که در میان دیوار افزوده می‌گردید، دیگر از مشخصات معماری عهد ساسانی پیشرفت فن گنبد سازی و ساختن طاق‌های قوسی و استفاده از آن در ساختمان‌های عظیم و با شکوه است که نمونه‌های آن در آثار این دوره دیده می‌شود. از مشخصات دیگر معماری این عصر ساختن گنبد بر روی پایه چهار گوش است، در صورتی که رومیان فقط بر روی ساختمان‌هایی که پایه آن دایره یا هشت گوش بود توانسته‌اند گنبد بسازند. این هنر ساختن گنبد بر روی پایه‌های چهار گوش در قرون بعد از اسلام تکامل پیدا کرده و هنر مقرس کاری نیز برای تکمیل و زینت گوشه‌ها بوجود آمده است. (تاج بخش، ۱۳۸۱ ص ۲۸۸) کاخ‌ها و پی افکندن شهرها جلوه‌هایی هستند از هنر ساختمانی ساسانی. از مهم‌ترین شهرها که ساسانیان پی افکندند اردشیرخره یا فیروزآباد و بیشابور است. کاخ‌های شهرهای شاهی در کنار شهر یا حتی در بیرون حصار شهر جای داشتند. خصوصیت ممتاز آن‌ها ایوان مرکزی شان بود، فضایی طاقدار که از یک سو باز بود و تالار بار شاهان بود. کاخ‌ها و بناهای دیوانی را از خشت می‌ساختند، که مهم‌ترین مصالح ساختمانی بود، از گچ کاری و گچ نماها برای تزیین فضاهای درون و برون آنها استفاده می‌کردند. در اردشیرخره ایوان بزرگ مرکزی آن به یک تالار گنبد دار ختم می‌شد. این تالار را بر یک طرح مربعی ساخته‌اند، اما گنبدی مدور بر آن زده‌اند که نو آوری در معماری که با استفاده از عنصر سه کنجی به دست آمده است. آتشکده‌ها یا چهارطاق‌ها در سراسر شاهنشاهی به چشم می‌خورد و به افتخار شاه و اعضای خانواده‌اش آتش‌هایی می‌افروختند و ظاهراً چنین کاری را نجبا نیز برای خانواده‌های خود می‌کردند. مثلاً آورده‌اند که مهر نرسی، بزرگ فرمادار بهرام پنجم، برای خود و سه پسرش آتشکده‌هایی ساخت. (برسیوس، ۱۳۸۸،

ص ۲ و ۲۵۱) شاخص‌ترین عنصر در هنر معماری ساسانی، ساختن بناهای ایوان دار است. ایوان در معماری ساسانی بر مظاهر و عناصر دیگر معماری این دوره از تاریخ ایران حرف اول را می‌زند. ایوان‌های دارای سقف‌های عمدتاً رواق گونه که از هنر معماری پارتی اقتباس شده است، می‌باشند. قالب کلی معماری ساسانی در ارائه ایوان شناخته می‌شود. (خدادادیان، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۵۷۶) معماری ساسانی گذشته از اقتباس از هنر روم و خاورمیانه و دیگر همسایگان بیشتر دنباله روی معماری هخامنشی و اشکانی و در نهایت علاقمند به احیاء سنت‌های معماری ایرانی بود. و بجز گنبد عناصر دیگر معماری آن، کلاً با معماری سنتی پیشین شباهت دارد. پدیده گنبد سازی در عهد اشکانی مقدمه‌ای برای گنبد سازی بطور وسیع در عصر ساسانی بود که قبلاً در کوه خواجه سیستان تجربه شده بود. (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹) مشهورترین بنای دوره ساسانی طاق کسری یا ایوان کسری است که عظمت این بنا موجب تحیر اعراب گردیده ولی امروز جز خرابه‌های مسقف چیزی از آن باقی نمانده است. این بنا را به انوشیروان نسبت می‌دهند ولی هر تسفلد عقیده دارد که این بنا در زمان شاپور اول ساخته شده است. نمای این بنا در زمان شاپور اول ساخته شده است. نمای این بنا که ۲۹ متر ارتفاع دارد، دیواری بوده بی پنجره ولی دارای طاق نماهای متعدد و ستون‌های برجسته و طاق‌های کوچک، نمای عمارت از ساروج بنفش و سنگ‌های مرمر و به عقیده بعضی از صفحات مسی و زراندود و نقره‌ای پوشیده بوده (تاج‌بخش، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷) در سقف تالار ۱۵۰ روزنه به قطر دوازده تا پانزده سانتی متر تعبیه کرده بودند، که نوری لطیف از آنها به درون می‌تافت و در این روشنایی اسرار آمیز منظره آن همه شکوه و جلال و تجمل، اشخاصی را، که برای دفعه اول به اینجا قدم نهاده بودند، چنان مبهوت می‌کرد، که بی اختیار به زانو در می‌آمدند. (کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۵۲۴) و همچنین کریستن سن در باره طاق کسری می‌نویسد: طاق کسری، که مقر عادی شاهنشاه بود، بنایی بود که از لحاظ ساختمان تا حدی ساده، لکن حیرت و اعجاب نظارگان در برابر این بنا بیشتر به علت عظمت و شکوه و ضخامت اضلاع آن بود تا زیبایی کلیات و جزئیات آن. (همان، ص ۵۱۷)

مهمترین و قدیمی‌ترین آثار معماری و کاخ سازی این عهد عبارتند از :

- ۱- کاخ فیروز آباد در فارس ۲- کاخ شاپور یا بیشاپور ۳- طاق بستان در کرمانشاه ۴- کاخ سروستان در فارس ۵- طاق کسری یا ایوان مدائن ۶- عمارت خسرو، موسوم به قصر شیرین ۷- برج پایکولی (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)

در این دوره بر اثر جنگ‌های متوالی بین ایران و روم و تبادل فکری و فرهنگی، ایرانیان از استادان و معماران رومی در ساختن بناها به خصوص در پل سازی استفاده کردند و متقابلاً سبک و شیوه معماری ایران در روم تاثیر بسزایی گذاشته است. (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۴۶۱) هر چند نفوذ هنر ایرانی در امپراتوری روم بیشتر از هر جا در مورد پارچه واضح و مشخص است، از پاره‌ای لحاظ اهمیت آن در معماری به مراتب اساسی‌تر است، و حتی یکی از مکتب‌های محققان تحت رهبری استریگوفسکی چنان در این زمینه تند می‌رود که می‌گوید تمام اختصاصات اساسی ساختمان‌های گنبدی و سقف‌دار، و حتی ساختمان‌های صلیب شکل، که عصاره واقعی معماری بیزانس به شمار می‌رود، از ایران سرچشمه گرفته و نخست در ایران توسعه یافته‌اند. (رایس، ۱۳۸۸، ص ۶۴) پس از آنکه مسیحیت در ۳۱۲م در روم به دین رسمی قانونی تبدیل گردید، کلیساهای معروف به باسیلیکا در سراسر خاور اروپا بر پا شد. باسیلیکاهای خاوری را به شکل صلیب یونانی می‌ساختند و با قطعه سنگ‌هایی که با دقت جفت و جور می‌شد، گنبد‌های بسیار بزرگی بر بام آنها می‌افراشتند. این سبک معماری با جرع و تعدیل‌های گوناگون در سراسر دنیای مدیترانه و روسیه رواج یافت. (لوکاس، ۱۳۸۲، ص ۴۱۸ در بین سالهای ۵۲۹ تا ۵۳۳م ژوستینیان در زمینه معماری انقلابی ایجاد نکرد، ولی دو نفر از معماران نابغه زمان یعنی ریاضی‌دان و مهندس آنتیمیوس از اهالی تراس و ایزیدور ملطی را بکار گماشت تا یک شاهکار بزرگ یعنی کلیسای ایاصوفیه (خرد مقدس) را در قسطنطنیه طرح ریزی کرده و بسازند. معیار اصلی یک بنا در جهان هلن، مگارون بود که یک اتاق مستطیل شکل همراه با شیروانی بود. این نوع بناها در حالیکه در قسمت جلو و یا در چهار طرف با ستون‌های بیرونی مزین شده بود طرح معابد رب‌النوع‌های یونانی، اتروسکی و رومی قبل از میلاد محسوب می‌شد. مگارون با ستون‌هایی که از بیرون به درون می‌رفت در عصر مابعد اسکندر بصورت باسیلیقا درآمد و باسیلیقا قبل از اینکه الگوی نمونه برای کلیسای مسیحیت شود، کاربردی دنیایی داشت ولی اختراع نوع جدیدی از سمنت در ایتالیا در قرن دوم میلادی وسایل فنی ایجاد ساختمان مدوری را که با طاق مجوقی احاطه شده بود فراهم ساخت (توین‌بی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۶) آنتیمیوس و ایزیدوروس کار خود را خوب انجام دادند، چون سانتا سوفیا پانصد سال محشون از زمین لزره‌ها، جنگ‌ها، بلواها، و آتش سوزی‌ها را پشت سر گذاشته و امروزه هنوز هم پابرجاست. سقف گنبدی که با سانتا سوفیا رواج یافت به یک مشخصه اصلی تمام ساختمان‌های عمومی بیزانس تبدیل شد و گنبد به اضافه باسیلیکا برای

کلیساهای بیزانسی به صورت استاندارد درآمد، و نه تنها کلیساهای شرقی دیگر بلکه کلیساهای اروپای غربی نیز به سرعت از آن تقلید کردند. (کوریک، ۱۳۸۷، ص ۶۵)

هنر گچ‌بری

گچ‌بری در دوره ساسانی پیشرفت بسیار کرده است و استادان زبردست در این فن کار کرده‌اند. چنان که در برخی از گچ‌بری‌ها نقش‌هایی که برجسته کرده‌اند کمتر از نقاشی نیست. در گچ‌بری ساسانی طرح‌های هندسی و گل‌سازی بیش از شکل‌های هنری دیگر وجود دارد. در تیسفون فقط در یک ایوان ۱۸ نقش مختلف بر شمرده شده و در کاخ کیش تعداد این نقوش به ۴۰ عدد می‌رسد. (توحیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴) قصر شیرین یعنی قصری که خسرو پرویز برای شیرین سریانی ساخته، خرابه‌های این قصر نشان می‌دهد که سقف اتاق طاق بوده و دیوارها را با گچ سفید کرده و ستون‌ها را از آجر تراش و گچ ساخته بودند. (پیرنیا، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰) کلیسای ژرمینی دپره، نزدیک ارلثان، به طرح آتشگاه ساخته شده، و دیوارهای آن با گچ‌بری تزیین یافته است که می‌توان در آنها تصویر درخت زندگانی را که در غار طاق بستان نقش شده مشاهده نمود. و نیز گچ‌اندود مقبره راهبه اگیلبرتا متوفی به سال ۶۶۵م و مدفون در سرداب کلیسای ژورا بین پاریس و شاتو-تیری نمونه دیگری از آن می‌باشد. هنر ساسانی همچنین موجب الهام نقاشان آسیای مرکزی در گچ‌بری‌های اعتبار مقدسه بودایی و نساجان مصر و بوزنطه (بیزانس) گردیده است. (گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۴۰۳ و ۵)

هنر نقاشی و تصویرگری

از شروع هنر ساسانی، نقاشی شاخه‌ای بود که نگاره‌ها و جزئیات نقش پردازی حجاری بر روی آن جوانه زد. بنابراین، برای داوری درباره نقش برجسته‌های حجاری شده بر دل کوه‌ها و سینه صخره‌ها، باید به آنها به چشم تابلوهای مجسم شده نگریست و نه صحنه‌های رنگ آمیزی شده بر دیوارها. (هرتسفلد، ۱۳۸۱، ص ۳۱۹) در منطقه تورفان ترکستان چین بر دیوار غاری به نام «خوچو» نقاشی‌های مانی و نیز تعدادی از نقاشی‌های روی پوست او به دست آمد. هم اکنون تعداد قابل توجهی از این اوراق در موزه برلین نگهداری می‌شود که بخشی از کتاب معروف «ارژنگ» یا «ارتنگ» مانی را تشکیل می‌دهد. (توحیدی، ۱۳۸۸، ص ۸۶) مسعودی راجع به رنگ و طرز تاج و لباس شاهان ساسانی و رنگ‌های ایرانی و کاغذ نقاشی در کتاب التنبیه و الاشراف چنین می‌نویسد:

به سال سیصدوسوم در شهر استخر در سرزمین پارس به نزد یکی از بزرگ زادگان ایران، کتابی بزرگ دیدم که از علوم و اخبار ملک و بناها و تدبیرهای ایرانیان مطالب فراوان داشت که چیزی از آنرا در کتب دیگر چون «خدای نامه» و «آئین نامه» و غیره ندیده بودم. تصویر بیست و هفت تن از ملک ایران از خاندان ساسانی - بیست و پنج مرد و دو زن- در آن بود و هر یک را به روز مرگ پیر بوده یا جوان با زیور و تاج و ریش و چهره تصویر کرده بودند با قید اینکه اینان چهارصدوسی و سه سال و یکماه و هفت روز پادشاهی کرده‌اند. و چنان بوده که وقتی یکی از شاهان بمردی تصویر او را کشیده به خزینه می‌سپردند تا زندگان از وصف مردگان بی‌خبر نمانند. صورت پادشاهانی که بچنگ بودند ایستاده بود و پادشاهی که بکاری می‌پرداخت نشسته بود، با ذکر سرگذشت هر پادشاه و رفتار وی با خواص یاران و عوام رعیت و حادثه‌ها و اتفاقات مهم که به دوران پادشاهی وی پدید آمده بود. و تاریخ کتاب چنان بود که در نیمه جمادی الاخر بسال یکصدوسیزدهم از روی اسناد خزائن ملک ایران نوشته شده و برای هشام عبدالملک از پارسی به عربی آمده بود. نخستین پادشاه اردشیر بود که در زمینه سرخ درخشان و لباسش برنگ آسمانی و تاجش سبز و طلایی بود و نیزه‌ای بدست داشت و ایستاده بود، و آخرشان یزدگرد پسر شهریار پسر خسرو پرویز بود که در زمینه سبز مزین با لباس آسمانی با تاج قرمز ایستاده و نیزه بدست در حالی که به شمشیر تکیه کرده بود، با رنگهای شگفت که اکنون نظیر آن یافت نمی‌شود و با طلا و نقره محلول و مس حکاکی شده. صفحه به رنگ فر فیبری بود با ساختی عجیب که از فرط نکوئی و دقت ساخت ندانستم کاغذ است یا پوست. (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۹۹ و ۱۰۰) در حفاری‌هایی که در تیسفون به عمل آمد آثاری از نقاشی‌های دیواری این دوره به دست آمده که با رنگ‌های مختلف رنگ آمیزی شده است. رنگ‌های زرد، سرخ و خرمایی و گاهی سیاه و آبی آسمانی بوده است. (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۷۵) در دوره ساسانی علاوه بر نقش اندازی روی گچ‌بری، نقاشی با موزاییک برای تزیین بدنه داخلی کاخ‌ها متداول بود. زیباترین نمونه‌های باقی مانده از این سبک از کاخ بیشابور به دست آمده و در موزه ملی ایران نگه‌داری می‌شود. از نظر تصویرشناسی بسیاری از مفاهیم به کار رفته در طرح‌های ساسانی در دنیای مسیحیت تقلید و تکرار شد، حرکت احترام آمیز انگشت سبابه خمیده اردشیر اول در برابر اهورامزدا در نقش برجسته «نقش رستم»، در تصاویر مسیحی جای گرفت و یک رسم مذهبی که منشاء ایرانی دارد و در دربار هخامنشیان نیز معمول بود، یعنی این که مغان به نشان احترام دست خود را زیر یک لت دامن لباس خود پنهان می‌داشتند، در کلیساهای مسیحی رواج یافت. (توحیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵ و ۱۷۴) نقاشی بیزانس،

تماماً در خدمت مذهب بود. در تاریخ، هیچ هنری را نمی‌توان شناخت که تا این حد اسیر دیانت بوده باشد. (نوذری، ۱۳۷۳، ص ۳۱۰)

هنر فلزکاری و کنده کاری

ظهور ساسانیان و شرایط خاص اجتماعی آنها زمینه مساعدتری برای رشد صنعت فلز و آموزش آن را فراهم آورد. زیرا از یک طرف رفاه مادی و آسایش داخل بخصوص تجمل پرستی شاهنشاهان ساسانی باعث رونق و رواج صنایع تزئینی و ظریف گردید، از طرف دیگر برخورد های مرزی و جدال های طولانی ایران و روم مستلزم گسترش دستگاه زرادخانه و صنعت اسلحه سازی شد. فلزکاران دوره ساسانی اشتهار جهانی داشتند. این صنعت و همچنین صنایع دیگر در این دوره در درجه بسیار والایی از فن و تکنیک و هنر قرار داشته است. (حکمت، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵ و ۲۵۶)

نمونه بسیار زیبایی از ظروف عهد خسرو پرویز، جام نقره است، که در کتابخانه ملی پارسی مبطوط است، خسرو را هنگام شکار چنانکه در طاق بستان دیدم نشان می‌دهد. (کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۶۲۴) و اندربرگ نیز معتقد است اشیایی که در ناحیه کلاردشت، چالوس و ساری یافت شده، نشان می‌دهد که در مازندران تعداد زیادی از ظروف نقره عهد ساسانی وجود داشت. ظروف سیمین ساسانی شامل قاب‌ها، کاسه‌ها، جام‌های گرد با لبه‌های صاف یا موج‌دار، تنگ‌ها و ابریق‌ها است. برای ساختن این وسایل، هر یک از عناصر تزئینی جداگانه ساخته می‌شد و پس از مطلا شدن بر روی شیئی مورد نظر جوش می‌خورد (واندبرگ، ۱۳۴۸، ص ۶) هنرمندان ساسانی برای ساختن ظروف بیشتر از نقره استفاده می‌کردند و به ندرت طلا مصرف می‌شد. یکی از زیباترین نمونه این جام‌ها «جام سلیمان» است که در «تالار مدال‌ها» در کتابخانه ملی پاریس نگه‌داری می‌شود. (توحیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴)

هنر بافندگی و صنعت نساجی

از زمان اشکانیان، هنرمندان ایران در بافتن پارچه‌های ابریشمی که ابریشم آن بیشتر از چین می‌آمده است شهرت داشته‌اند و این پارچه‌ها به اندازه‌ای جالب و زیبا بوده که به چین هم صادر می‌شده است. هنر نساجی دوره ساسانی دنباله هنر دوره اشکانی و هنر اشکانی دنباله دوره هنر هخامنشی است، در عهد ساسانی نساجان قابلی، منسوجات پشمی و کتانی بسیاری می‌بافتند و سپس به بافتن پارچه‌های ابریشم پرداختند و چون می‌خواستند بافت ابریشم منحصر به خودشان

باشد ابریشم چین را به ایران وارد و به بافت آن اقدام نموده و بافته آن را به کشورهای دیگر صادر می‌کردند. (پوپ، ۱۳۳۷، ص ۷۷) سرژان ضمن بررسی اصول نساجی از دوران فرمانروایی تازیان عهد سلطه جویی مغولان، اهمیت فراوان استان خوزستان را به عنوان مرکز بافندگی متذکر گردید. شوشتر (سوستر، توستر) از شهرت فراوان برخوردار بود و در بازرگانی میان چین و آسیای مقدم نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد. اهمیت شوشتر مربوط به دوران گذشته بود. طبق نظر سرژان، پیشرفت حرفه بافندگی را باید حاصل کار اسیران روم شرقی دانست. زیرا اسیران مذکور در این ناحیه به کار اشتغال داشتند. وی پیشرفت صنایع نساجی مصر را نیز حاصل نفوذ روم شرقی (بیزانس) دانسته است. محقق مذکور نفوذ روم شرقی را در امر پیشرفت نساجی ایران قطعی و غیر قابل تردید می‌شمارد. (سرژان، ۱۹۴۳، ص ۷۱) این پارچه‌ها، گذشته از نقوش زیبایشان، رنگ‌های بسیار متناسب دارند و به قدری مورد توجه بودند که، پس از خاموش شدن هنر و صنعت یونان، تا چندین قرن ایران ساسانی تنها کشور فراهم آوردنده پارچه‌های درجه اول بود. همه می‌دانند که زیباترین تزئینات کلیساهای قدیم فرانسه همین پارچه‌های شرقی بود که به دیوار کلیسا آویزان می‌شد، و روی سنگ قبور سلاطین و بزرگان را می‌پوشانید. نقوش ساسانی از روی پارچه‌ها بر روی سر ستون‌ها و پیشانی کلیساهای فرانسه رفت. (آ-گدار، ۱۳۸۶، تمدن ایرانی، ص ۱۴۱) نقشه و طراحی پارچه‌های ایرانی قرن‌ها روی طرح پارچه‌های روم تاثیر گذاشته بود و مقام برجسته و ممتازی داشته است. طرح‌های طاوس مربوط به قرن ششم میلادی که در پانگیانگلوک تیستا (Panaghia Angeloktiste) در جزیره قبرس و جاهای دیگر مشاهده شده، یکی از طرح‌های معمولی ایرانی بوده است. همچنین پارچه‌ای که کنستانتین پنجم (۷۴۱-۷۵۰م) به اسقف موزاک (Mozac) هدیه کرد و به پارچه موزاک معروف است، دارای طرح و نقش ایرانی است. پارچه ناحیه سانس به نام کفن سنت ویکتوری یکی دیگر از پارچه‌های رومی است که طرح آن از طرح‌های ایرانی تقلید شده است. (سامی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹) دکتر موریس دیماندر قسمت صنایع خاور میانه موزه متروپولیتن، بعضی از پارچه‌های ابریشمی را که در کلیساها از قدیم باقی مانده است به علت تطابق نقش آن‌ها با نقوش طاق بستان مربوط به دوره ساسانیان می‌داند. قطعه دیگر از پارچه‌های عهد ساسانی در موزه South- Kenisngton وجود دارد که نقش آن شکل اژدهای چینی است. قطعات دیگری از پارچه‌های عهد ساسانی باقی مانده است که شاه در در حال شکار نشان می‌دهد. از نقوش پارچه‌های عهد ساسانی در غارهای ترکستان چین ترسیم شده است. در دوره ساسانیان و قرون اسلامی، شهر بم از مهمترین تولیدکنندگان پارچه‌های ابریشمی (حریر

و طلیسان‌ها و طرازهای سلطانی) بوده است که تایید است بر نقش ابریشم در اقتصاد این دیار. (تکمیل همایون، ۱۳۸۹، ص ۳۵) اورل استاین که در سال ۱۹۰۷م یعنی یک‌صد سال پیش «غارهای هزاره بودا» را کشف کرد و پارچه‌های ابریشمی، «قبطی»، «بیزانسی» و «ساسانی» در آنجا یافت که متعلق به سده‌های پنجم و ششم میلادی بودند (بولنوا، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲) کارگاه‌های شاهی در تولید پارچه‌های ایرانی نقشی موثر و به سزا داشتند. استفاده از دستگاه‌های کامل‌تر جدید در متصرفات شاهی امکان پذیر بود. شاهان پایه منافع اقتصادی خویش می‌کوشیدند تا تولیدات کارگاه‌های دارای دستگاه‌های گرانبها را تحت نظر داشته باشند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۳۴۰) قالی بافی نیز در این دوره پیشرفت فراوان داشته و فرش‌های دربار سلاطین ساسانی شاهکار این هنر اصیل و ملی ایران است. فرشی که بیش از همه درباره آن نوشته‌اند فرش بهارستان است که از ابریشم و تارهای سیم و زر بافته و با جواهرات ذی قیمت و رنگارنگ تزیین شده بود نقشه متن قالی باغی را نشان می‌دهد با گل‌های قشنگ و درختان میوه و مرغان زیبا که هر یک با گهرهای مختلف نمایانده شده است. در هنگام زمستان جشن و بزم های شاهی در روی این فرش ترتیب داده می‌شده است. این فرش در سال ۱۶ هجری به دست اعراب افتاد. (تاج‌بخش، ۱۳۸۱، ص ۳۱۴) ثعالبی نوشته است که تخت طاقدیس خسرو پرویز از چهار قالی زربفت مروارید دوز و یاقوت نشان پوشیده بوده و هر یک از این فرش‌ها منظره یکی از فصول را نشان می‌دهد است.

صنعت شیشه‌سازی

در میان یافته‌های بازرگانی شاید تنوع و گوناگونی ابراهای شیشه‌ای بیش از هر چیز دیگر باشد. انتشار شیشه‌ها از خاکبرداری‌های گورهای نخستین شاهان ساسانی در تل ماحوز در شمال بین‌النهرین که در سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۷م انجام گرفته پرتو بیشتری بر تاریخ این صنعت افکنده است. با توجه به مدارکی که اکنون در دست است چنین می‌نماید که مراکز اصلی تولید شیشه در روزگار ساسانی شمال بین‌النهرین و مغرب ایران بوه است. مدارک باز شناختی اشاره دارند که شوش نیز احتمالاً صنعت شیشه‌سازی مهمی داشته است و صنعت شیشه‌سازی این ناحیه شاید جانشین صنعتی بود که به گواهی مدارک در دوره ایلام میان در آنجا رونق داشته است. (کارسویان، ۱۳۷۷، ج ۳/قسمت دوم، ص ۶۳۸، کمبریج)

نتیجه گیری

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت تحول فرهنگی و هنری بین دو امپراتوری ایران ساسانی و روم شرقی (بیزانس) بود و چگونگی شکل‌گیری فرهنگ و تمدن این دو قدرت جهان باستان است. از زمان اردشیر اول تا خسرو اول (۲۲۴-۵۷۹م) توانستند در حوزه فرهنگ و هنر به پیشرفت‌هایی دست یابند. این دو امپراتوری در تعارض‌های خود به سرزمین‌های یکدیگر به نحو بارزی مهمترین عامل تاثیر گذار در انتقال و تبادلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و هنری بین دو کشور بوده‌اند. ایرانی‌ها در طی این تماس‌ها و جنگ‌ها آنچه را که برای پیشرفت فرهنگ و تمدن خود لازم داشتند از روم شرقی (بیزانس) اقتباس کرده و در مقابل نیز بر فرهنگ آنان تاثیر گذاردند. در نکته آخر این نتیجه‌گیری باید ذکر کرد، اکثر جنگ‌ها عامل مخرب به شمار نمی‌روند بلکه خود به وجود آورنده عوامل رشد و ترقی بسیاری هستند که در زمان صلح نمی‌توان به آنها دست یافت. ارتباط تجاری و مهاجرت، هر کدام زمینه‌هایی از فرهنگ و هنر را انتقال می‌دادند اما جنگ‌ها، تاثیر بیشتری داشت. بنابراین چون دامنه جنگ‌ها وسیع بوده تاثیرات آنها نیز به مراتب بیشتر و همه جانبه‌تر بوده است. جنگ‌های ایران ساسانی با روم شرقی (بیزانس) را به عنوان عامل اصلی تبادلات و تاثیرات دو جانبه سیاسی، علمی و فرهنگی باید دانست نه دلیلی برای کشتار، غارت، تاخت و تاز برای کشور گشایی و تهاجم به سرزمین‌های دیگر.

فهرست منابع

۱. انصاری، جمال، ۱۳۸۷، باستان شناسی ایران و جهان مروری بر کشورهای مصر، بین النهرین و ایران باستان، تهران، انتشارات سبحان نور
۲. برسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، ایران باستان، مترجم عیسی عبدی، چاپ اول، تهران، نشر ماهی
۳. بولنوا، لوس، ۱۳۸۳، راه ابریشم، ترجمه ناصر نوبان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴. پیرنیا، حسن، (مشیرالدوله)، ۱۳۸۹، تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، چاپ دوم، تهران، نشر نامک
۵. پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا، ۱۳۸۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۶. پوپ، آثریپهام، ۱۳۳۷، شاهکارهای هنر ایران، اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری، چاپ با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، تهران نیویورک
۷. تاج بخش، احمد، ۱۳۸۱، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام، چاپ اول، تهران، موسسه چاپ و انتشارات یادواره کتاب
۸. تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۹، جاده ابریشم (از ایران چه می دانم؟/۹۰)، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی
۹. توحیدی، فائق، ۱۳۸۸، آشنایی با میراث فرهنگی (آموزش عمومی)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سبحان نور با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
۱۰. توین‌بی، آرنولد، ۱۳۶۶، تاریخ تمدن تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، مترجم یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی
۱۱. حکمت، علیرضا، ۱۳۵۰، آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران، موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، چاپخانه کیهان
۱۲. خدادادیان، اردشیر، ۱۳۸۶، تاریخ ایران باستان، جلد دوم (اشکانیان - ساسانیان)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن
۱۳. سامی، علی، ۱۳۸۹، تمدن ساسانی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

۱۴. ضیاءپور، جلیل، ۱۳۴۸، *زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون*، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر اداره کل نگارش
۱۵. فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۶، *میراث باستانی ایران*، مترجم مسعود رجب نیا، چاپ هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۱۶. کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۷، *ایران در زمان ساسانیان*، مترجم رشید یاسمی، چاپ نهم، تهران، نشر دنیای کتاب
۱۷. کومون، فرانتس، ۱۳۷۷، *ادیان شرقی در امپراتوری روم*، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج نیا، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
۱۸. کوریک، جیمز آ، ۱۳۸۷، *امپراتوری بیزانس*، مترجم مهدی حقیقت خواه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ققنوس
۱۹. گیرشمن، رومن، ۱۳۷۴، *ایران از آغاز تا اسلام*، مترجم محمد معین، چاپ دهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۲۰. لوکاس، هنری، ۱۳۸۲، *تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما*، ترجمه عبدالحسین آذنگ، جلد یکم، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن
۲۱. محمدی، محمد، ۱۳۷۴، *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، چاپ اول، تهران، انتشارات توس
۲۲. مسعودی، ابوالحسن بن حسین، ۱۳۸۹، *التنبیه و الاشراف*، مترجم ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۲۳. نفیسی، سعید، ۱۳۸۸، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، چاپ اول، تهران، شرکت مطالعات کتاب و نشر کتاب پارسه
۲۴. نوذری، عزت اله، ۱۳۷۳، *اروپا در قرون وسطی*، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید شیراز
۲۵. هرتسفلد، ارنست، ۱۳۸۱، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهیدباهنر کرمان
۲۶. واندنبرگ، لویی، ۱۳۴۸، *باستان شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران

مقاله

- ۱- آ، گذار، ۱۳۸۶، هنر و صنایع ساسانیان، تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان فرانسوی، مترجم عیسی بهنام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲- گارسویان، ۱۳۷۷، هنر پارسی، ج ۳/قسمت دوم، ص ۵۵۸، کمبریج

- 1- Diehl, Charles 1923, **The Cambridge Medieval History**, N.Y. Macmillan, Vol. IV
- 2- Serjeant. R.B, 1943, **Material for a History of Islamic Textiles up to the Mongol Conquest**. Ars Islamica. 10. p. 71

Archive of SID